رساله بسم الله الرحمن الرحيم جنت و نار از تاليفات مجلسی

الحمد لله الذي اعدّ لاوليائه جنات النعيم ولاعدائه من
جحيم و تصلية جحيم والصلوة والسلام على نبيّنا محمد وآله
بيته الاكرمين الذين بشفاعتهم ترجى النجوة من الـ
اما بعد فقير خامه تقصير اثر مجرم خطاكار محمد باقر ابن
محمد تقی حشرهما الله مع الائمة الابرار بر ارواح عاليه صافيه برا
دران ايمانی و اخلاّء روحانی مينگارد كه چون توسن سركش
نفس از نهيب شهوات لذات و وساوس شيطانی هوسناك
از راه مستقيم طاعت جناب پروردگار منحرف ميلی... و بدان
درانه بشارت نعيم و تازيانه وعيد بعذاب جحيم دو راه طريق
مستقيم شرع قويم منزجر ميشود و لاجرم قرآن مجيد بيشتر از
مشحون و آيات متظاهره و اخبار متواتره در بيان...

وسقاهم ربهم شرابا طهورا پس ملائکه بهشت او را
استقبال کنند و گویند خوش آمدی و داخل شوند
بهشت با آنها که همیشه در جنت ابدی خواهند بود
پس بخرامد در خیابانی که از دو جانب او درختان
صف کشیده باشد که شاخهای بعضی از آنها از میوه [illegible]
تر باشد و بعضی از آنها از مروارید و حلّه‌های زیورها
باشند [illegible] بعضی [illegible] باکره
باشند [illegible] اسبها و حلّه‌ها و حلل بهشت
استقبال او نمایند و گویند که ای دوست خدا بر
هر کدام از این ناقه‌ها که خواهی سوار شو و هر حلّه و
زیور که خواهی بپوش و بهر سو که خواهی بتاز
پس بر هر مرکبی که خواهد سوار شود و هر حلّه و زیور
که خواهد بپوشد و بهر سو که خواهد بتازد پس

تا تنها و حله ها و اسبان از نور باشد و در سرای نور

خرامند و از هر جانب ملائکه نور و کنیزان و غلامان

از نور بوده باشد و نور او در بهشت چندان ساطع

ملائکه متحیر کردند و بهیکدیگر گویند که آمده اند

مهمانان خداوند بی ده بار و امرزکار بین چون

بقصر اول از قصرهای خود برسد که از نقره باشد

و کنکرهای آن از مروارید و یاقوت باشد و زنان

او از حوریان از آن قصر مشرف کردند و گویند خوش

آمدی و مرحبا چون اراده نماید که در آن قصر نزول

نماید ملائکه گویند سیر نما که بغیر ازین قصر قصرهای

دیگر نیز داری و برای تو مهیا کرده اند اید و منت

خدای از آن قصر بگذرد و سیر نماید تا بقصر دیگر

رسد که از طلا باشد و به مروارید مکلل و مزین کرده

باشند پس زنان او از غرفه هاي قصر جلوه نمايند
واو را مرحبا گويند و تكليف نزول نمايند و چون
اراده نزول نمايد ملائكه گويند اي ولي خدا
سير نما كه ديگر قصرهاي براي تو مهيا كرده اند
بگذرد تا بقصري رسد كه اصليتش از ياقوت
سرخ و بعر واريد و زبرجد الوان كرده باشد
و چون اراده اجلال نمايد ملائكه او را از آن
قصر تجاوز نمايند تا بر هزار قصر بگذرد كه از
صفا و لطافت اندرون انها بيرون نمايان باشد
و در جميع قصرها بيك چشم زدن مرور نمايد
و چون باخر قصرها برسد پس بر رو افكند تكيه گاه
گويند چه ميشود ترا گويد كه از وفور حور
و قصور رسيدم كه در ديده من قصوري

عارض شود چنانکه گویند ایوان خدا منور
که در بهشت گوهری و گنجیا نمیباشد پس بقصر
برسد که از اندرون او بیرون نمایان باشد
وخشتی از طلا وخشتی از نقره وخشتی از مروارید
وخشتی از یاقوت بنا کرده باشند ودر میانشان
مشک پر کرده باشند وکنگرهای آن از نور در
باشد و هر جانب که نظر کند عکس صورت خود را
در دیوار مشاهده نماید پس حضرت فرمود که روز
حضرت رسول صلی الله علیه والد حسن وجمال ونزاکت
ولطافت وکمال حوریان را بیان فرمود ام سلمه رض
گفت یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد
آیا که زنان فضیلت و زیادتی بر حوریان بهشت
دارند حضرت فرمود بلی شما نیکوتر خواهید بود

و بلاهای دنیاست و ریحان جمع خوشبوهای بهشت
وازنهار بر وقت ادم میگذرند که شمیم انها بمشام
جانش میرسد و باین سبب پیوسته در راحت
ولذتست تا روح از بدنش مفارقت نماید پس
رضوان خازن جنان سبزه ادمی اید و شربتی در کام
او رساند از بهشت که هرگز در قبر و در قیامت
تشنه نگردد تا انکه داخل بهشت شود پس مومن بقدر
ای ملک موت برگردان روح لطیف را از بدن
شریف هر یک بطلبید یک اشنا گویند و یکدیگر را وداع
کنید پس روح گوید خدا ترا جزای خیر دهد ای بدن
نیکوترین جزاها بتحقیق که در طاعت الهی بسیار علت
مینمودی و از معاصی خدا تنفر ان بودی پس سلام من خدا

هر شب ارواح را روز جمعه از بدن بیرون آرد روح ضیای خطاب کنند
پس ملک موت چند از بندگی محروم روح پاکیزه خوشبوی بیرون
از بدن و از دنیا با ایمان و راحت با خنده و خوشحالی
پس ملک موت اورا بالا برند و حال آنکه جمع شده‌اند از آزاد
زاهل کردیده باشند و جمع مواد برای ارسال نشسته باشند
و محبان زنده کان جاوید کردیده باشند پس حضرت فرمود
که حق تعالی گروهی از ملائکه را امر شده بعقب جان ضمان
ارواح که در صف مرسلین هستند از خانه او تا حد او طلب
آمرزش و شفاعت برای او میکنند و ملک موت اورا
دلداری مینماید و مشغول میکردانند از جانب خداوند
کریم او از بشارت به نیکی و کرامت مقرر باید تا باسانی
ارواح او در قبض نماید و چون جان بگلوی او رسد

ا ملک کرد باو

پس در آن وقت زمانی او را ندا کنند که مرحبا
خوش آمدی ای که است خدا سوگند یاد میکنم
بخدا که در وقتیکه روی من به راه میرفتی ترا دوست
میداشتم اکنون که در شکم من در آمدی بر تو بیشتر دوست
دارم بعزت پروردگار خود سوگند که با تو نیکو مجاورت بجا
آورم و خوابگاه ترا با راحت و سرد گردانم و بر تو تنگ
نگردانم و برای تو باغی باز نمایم از باغهای بهشت پس ملکی
در قبر او داخل شود و بالهای خود را از جانب راست
و چپ وی پیش رود و بگستراند که از هر طرف
چهل فرسخ گشاده شود و از هر طرف چهل مشعل برافروزند
از نور که جمیع اطراف قبر او را روشنائی فرو گیرد
پس در آنوقت دو ملک بر او داخل شوند که نام ایشان

مندکر و نکیر بسبب به بشیهای خود قبر ارا بشکافند و موهای ایشان از پیچیده باشند که در میان موهای خود راه روند و حدقه های ایشان هم در دیگ مس سرخ باشند

و صدای ایشان مانند رعد غران باشند و دیدهای ایشان مانند برق تابان پس صدا بر بود زنند و گویند کیست پروردگار تو کیست پیغمبر تو و چیست

دین تو و چیست کتاب تو و کیست امام تو پس مؤمن بگوید خدا از روی جرئت گوید پروردگار من

پروردگار شما و پیغمبر من پیغمبر شما محمد است ص که خاتم پیغمبران است و دین من دین اسلام است که خدا بغیر او قبول نمیکنند و کتاب من قرآن است که

شناهد و تصدیق کنند جمیع دین کتابهای سابق

یکی ماهها

بآن عمل

خود نمیکنید و چرا نهی میکنید چیزی را
که خود انرا ترک نمیکنید و چرا امر میکنید
بچیزی که خود بان عمل نمیکنید و چرا جمع می
کنید چیزی را که نمیخورید و چرا تاخیر
میکنید توبه را هر روز بعد از روز دیگر
و هر سالی بعد از امسال دیگر و انتقال د
سالها میبرید آیا از برای شما امانی
از مرگ هست آیا در دست شما براتی
از آتش هست آیا یقین کرده اید که داخل
بهشت میشوید آیا نعمت خدا شما را فریب
داده است و بطول امل و آرزو و مغرور
گردیده اید مغرور نکرداند شما را صحت
و سلامتی شما را بدرستی که ایام شما

معلوم است و نفسهای شما شمرده شده
است و باطنهای ایشان پنهان نیست
وسترهای شما نزدیک ورد کاد کشوده
است ای صاحبان عقول بپرهیزید
از خداو به پلیثی فرستید انچه در دست شما
است با انجا که میروید ای فرزند ادم
سعی کن بر عمل خود که تو در کوتاهی عمر
خود هستی از دو روزی که از شکم مادر بیرون
آمدی و هر روز نزدیکتر میکردی بقبر
خود مباش از بابت هیزم که خود را به
آتش میسوزاند از برای نفع دیگری نیست خدای
مگر خداوند یکتا نه کمرحق است وحق و محمد
بنده و رسول من است هیفد فرمود ای

بباید میکردانند تا انکه صدق گفتار ایشان
بر خلق معین گردد اما فرستادن پیغمبران
پس آن لطف است ولطف بر صانع
عالم لازم است زیرا که بندگان همه
مصنوع و ایجاد کرده ی او یند اگر پیغمبر
نفرستند که ایشانرا هدایت کنند بلغه
که صلاح معاش و معاد ایشان درانست
خلق یکدیگر را برای خواهشهای نفسانی
جور نمایند و بقتل رسانند واین با
عث فساد معاش و معاد ایشان گردد
پس بود تشبیه مانند صاحب گله میگردد
له گله را بی راعی گذارد و گرگ همه انرا

هما ملك كردويد انده پیغمبران علیهم السلام
بر دو قسمند یك قسم مرسل ویك قسم
غیر مرسل ومرسل آنها یند، که ملك را
میدیدند وجبرئیل برایشان نازل میشد
ووحی الهی را بایشان میرسانید وغیر
مرسل صد نیمه ملك را مینیدند وملك
نمیدیدند یا در خواب میدیدند یا آنکه
بایشان الهام میشد ومرسل نیز بر دو
نوع اند یکنوع ایشان اولوالعزم اند
ویکنوع دیگر غیر اولوالعزم وپیغمبران
مرسل سیصد وسیزده کسند وپنج
کس از ایشان اولوالعزم اند وآنها

نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد
مصطفی صلوات الله علی نبینا و اله و علیهم
اجمعین اند و معنای الوالعزم بنا
بر مشهور آنست که ناسخ ملت سابقت
و هر یک ایشان دین و شریعت تازه از
جانب حق عزوجل آورده اند اول
شریعت آدم عم بود و بعد از آدم هر پیغمبری
که آمده اند بر دین او بوده اند تا نوح
آمد با کتاب و دین [illegible] همه پیغمبران
بر دین او بودند تا حضرت ابراهیم
و حضرت ابراهیم عم دین تازه آورد
و پیغمبران بر دین او بودند تا حضرت

... ی و آنحضرت دین تازه آورد
و پیغمبران بر دین او بودند تا حضرت
عیسی و آنحضرت نیز دین تازه آورد
و همه پیغمبران بعد از او بر دین او بودند
تا آنکه حضرت رسالت محمد ابن عبد الله
صلی الله علیه و آله به مهتر ین دینها
مبعوث کردیده است و دین آن بزر
کوار تا روز قیامت باقیست و پیغمبران
همه ایشان معصوم اند از خطاء و لغزش
و کناه از ایشان سر نمیزند نه صغیره و نه
و نه در بزرکی و نه عمدا و نه سهوا
نمیتوانند کناه کنند و در دنیم کویند

فایده پیغمبری منتفی گردد و مردم سخنان
ایشان را اعتماد نه نمایند و بفرمودهای
ایشان اعتقاد نکنند پس ناچار است
عصمت از برای واسطهای الهی و پیغمبر
ما محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد المناف است علیه و علی
آبائه السلام و مادر او آمنه بنت
وهب است و بعضی از علماء شرط کرده اند
که آباء پیغمبران باید که مؤمن باشند
و مادرهای ایشان باید که اولاد زنا
نباشند اما پیغمبر آخر الزمان که آباء
طاهرین او با آدم تا قریشیه همه مؤمن

بدانکه انبیاء یا اوصیاء بودند و پیغمبر آن
باید که پاک باشند از آنچه عقول
بر آن متنفر است از نقص خلقت و دنائت
طبع و حسب و طریق شناختن ایشان
معلوم میشود از ظهور معجزه صادق
در ضمن دعوی پیغمبری و معجزه پیغمبر
ما که محمد ابن عبد الله ص است پس
انحضرت دعوی پیغمبری کرده است
و بر طبق دعوی معجزه نموده است
و معجزات او احصا نتوان نمود
و بهترین معجزات انحضرت قرآنست
که تا روز قیامت باقیست و معجزات

چندی بود که متعلق ببدن شریف انسرور
بود و بعض از علماء گفته اند که انها بیت
و چهار معجزه است اول انکه پیوسته نور
از جبین نورانیش ساطع بود چون ماه
مبین ان معدن انوار بر در و دیوار
میتابید و گاه دست مبارک را بلند
میکرد انگشتان منورش مانند ده شمع
روشنی میداد دویم بوی خوش انحضرت
بود هر وقت که انحضرت از راهی میگذشت
تا دو روز و زیاده هر کدا از ان میگذشت
میدانست که حضرت ازان راه رفته است
از عطراو و از عرق انحضرت جمع میکردند

وبهترین عطرهای دیگر میکردند و دلو
آبی که آنحضرت آوردند و کف آبی دردهان
مبارك کرد و مضمضه کرد و در دلو آبی ریخت
آن آب از مشك خوشبوتر شد سیم انکه
چون در آفتاب میایستاد یا راه می رفت
او را سایه نبود چهارم انکه هرکه با انحضرت
راه میرفت هرچند او بلندتر بود حضرت
یکسر و گردن ازو بلندتر مینمود پنجم انکه
پیوسته در آفتاب ابر بر سرش سایه
میافکند و با و حرکت میکرد و ششم انکه
هیچ از بالای سر مبارک کسی پرواز نمیکرد
و جانوری مانند مگس و پشه و غیره

انها بر انحضرت نمی نشست هفتم انکه از عقب

میدید چنانکه از پیش رو میدید هشتم

انکه خواب و بیداری او یکسان بود و

خواب وقوی اورا از ادراک معطل نمیکرد

وسخن ملائکه را می شنید و دیگران نمیشنیدند

و ملائکه را میدید و دیگران نمیدیدند

وهرچه در خواطرها میگذشت میدانست

نهم انکه هرگز بوی بد بمشام مبارکش

نمیرسید دهم انکه اب دهان مبارکش

بهر جائی که میافکند در ان برکت

بهم میرسید و هرگاه بچاه میافکند اب

میشد و بهتر صاحب دردی که میمالیدند

شفا یافت و دست مبارکش مهر طعامی
که میسایند دران برکت بهم میرسید
و از طعام قلیلی جماعت کثیر را سیر میکرد
چنانچه از بزغاله و یکصاع جو جابر هفصد
نفر را سیر کرد یازدهم انکه جمیع لغتها را
میفهمید و بجمیع لغات سخن میگفت
دوازدهم انکه در محاسن شریفش موی
سفید بهم رسیده بود که مانند افتاب
میدرخشید سیزدهم انکه مهر نبوت
بر پشت مبارکش نقش گرفته بود
و نور آن بر نور آفتاب زیادتی میکرد
چهاردهم انکه اب از میان انگشتان

مبارکش جاری شد بقدری که جماعت
کثیر سیراب شدند پانزدهم انکه باشاره
انکشت ماه را بدو نیم کرد شانزدهم
انک سنک ریزه در دست حق پرستش
تسبیح میکفت و مردم میشنیدند هیفدهم
انکه ختنه کرده و ناف بریده و پاك از
الایش خون و غیر ان متولد شد و در
وقت ولادت از پا بزیر امد بوی مشك
از وی لایح و قایح کردید و جهانرا معطر کرد
و رو بکعبه معظمه بسجده افتاد چون
سر از سجده بر داشت دست بسوی اسمان
بلند کرد و اقرار نمود بر وحدانیت صمعا

ور رسالت خود پس نوری از و ساطع
کردید که مشرق و مغرب عالم را روشن
کرد هیجدهم آنکه هرگز محتلم نشد و خواب
شیطانی ندید نوزدهم آنکه فضله که از
انحضرت جدا میشد بوی مشک از آن
می آمد و کسی انرا نمیدید بلکه زمین مامور
بود که انرا فرو برد بیستم آنکه بر چهار پایی
که سوار میشد رهوار میشد و پیر نمیشد
بیست و یکم آنکه در قوت با انحضرت کسی
مقاومت نمیتوانست کرد بیست و دویم
انکه جمیع مخلوقات رعایت حرمت
انحضرت میکردند و بر هر سنگ و در

که میکنذ شنت خمّ میشذ نذ براي تعظیم
و بر انحضرت سلام میکردند و در
طفولیّت ماه گهواره انحضرت بی جنا
نیذ ببینه و سیّم انکه بر زمین نرم
راه میرفت جای یاایش نمی ماند وگاه
بر سنک سخت راه میرفت انش پایش
می ماند ببیت و چهارم انکه حق تعالی
از انحضرت مهابتی در دلهای افکنده
بود که با آن تواضع و شکستی و شفقت
و مرحمت که داشت کسی در دست بر روی
مبارکش نظر نمیتوانست کرد و هر منا
فقی انحضرت را مید ید از بیم خود

میلرزید ندوان دو ماه راه رعب او
در دلهای کافران اثر میکرد و امّا
سایر معجزات پس اینها احصا کردنی نیست
و بعضی گفته اند که سه هزار معجزه از
آنحضرت ضبط کرده اند حق آنست که
جمیع حرکات و سکنات و اطوار و اقوال
و افعال آن بزرگوار و اوصیاء ابرار
او علیه و علیهم السّلم معجزه بود فصل
ششم در امامت است و امام کسی را می
گویند که جانشین پیغمبر باشد بدانکه
عدد ائمه علیهم السّلم موافق مذهب حق
دوازده است اوّل امیرالمؤمنین علی ابن ابی

طالب علیه السلام است و پدر او جناب
عبد المناف است و اسم مادر او فاطمه بنت
اسد است و پدر عبد المناف عبد المطلب
است حضرت هاشم اسم است و اسم پدر هاشم
ایضا عبد المناف است و لقب آنحضرت
امیر المؤمنین است و کنیه او ابو الحسن است
و امام دویم حضرت امام حسن علیه السلام است
و لقب او مجتبی است و کنیه او ابو محمد است
و امام سیم حضرت امام حسین علیه السلام
و لقب او شهید است و کنیه او ابو عبد الله
است و اسم پدر این دو بزرگوار علی علیه السلام
است و اسم مادر ایشان حضرت فاطمه علیها السلام

وامام چهارم حضرت امام زین العابدین

علیه السلام است واسم او علی است و

لقب او زین العابدین است وکنیه

او ابو محمد است واسم مادر او شهربانو

دختر یزدجرد پادشاه عجم است وامام

پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام است

واسم او محمد است ولقب او باقر است

وکنیه او ابو جعفر است واسم پدر او

علی است واسم مادر او فاطمه دختر حضرت

امام حسن علیه السلام است وامام ششم حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام است واسم

او جعفر است ولقب او صادق است

وکنیّه او ابو عبد الله است وسم اسم

پدر او امام محمّد باقر است واسم مادر

او امّ فروه است که او نام او فاطمه بود انصت

واو دختر قاسم بن محمّد است وامام هفتم

حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام است

واسم او موسی است ولقب او کاظم است

وکنیه او ابو الحسن است و اسم پدر

او امام جعفر صادق ع واسم مادر او

حمیده خاتون است وامام هشتم حضرت

امام رضا علیه السّلام است واسم او علی است

ولقب او رضا است وکنیّه او ابو الحسن است

واسم پدر او حضرت امام موسی کاظم است

واسم مادر او نجمه خاتون است و امام
نهم حضرت امام محمّد تقی علیه السّلم است
واسم او محمّد است و لقب او تقی است و
کنیّه او ابوجعفر است واسم پدر او علی
است واسم مادر او خیزران است و امام
دهم حضرت امام علی نقی علیه السّلم است و
اسم او علی است ولقب او نقی است و
کنیه او ابوالحسن است و پدر او امام
محمّد تقی است و اسم مادر او سمانه است
وامام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلم
واسم او حسن است و لقب مشهور او
عسکری است و کنیّه او ابومحمّد است

وپدر او امام علی نقی ع است و مادر
او سوسن است و امام دوازدهم
حضرت صاحب الامر علیه السلام است واسم
او اسم رسول خداست صلی الله علیه واله
است و لقب آنجناب مهدیست وکنیه
او ابوالقاسم است وپدر او امام حسن
عسکری ع است واسم مادر او نرجس
خاتونست عدد ایشان عدد نقباء بنی
اسرائیل است وامام آخری ع غایب است
و در میان خلق موجود است وجمیع
خلق از عرش تا ثری ببرکت وجود
آن جناب برپا است بدلیل اخبار

متواتره که از رسول خدا و ائمه هدی
علیهم السلام وارد شده است و بعد از نبوة
حضرت رسول و صدق گفتار او ثابت
میگردد آنچه را که در باب حضرت قائم
علیه السلام فرموده است از غیبت او شیعه
و سنی از آن جناب روایت کرده اند
که آنحضرت فرموده است هر که بمیرد
و امام زمان خود را نشناسد او بمرگ
جاهلیت و کفر مرده است پس ناچار است
از برای هر زمانی امامی که در میان
خلق باشد که حق تعالی برکت و
سبب اطاعت او بلاء را از اهل زمین

دفع کند و زمین ببرکت او برپا باشد
و باران ببرکت او نازل شود و سنیان
میگویند که خلیفه بعد از ابوبکر است
بسبب انکه عمر و ابو عبیده جراح و سالم
مولی ابی حذیفه و بشیر بن سعد
باین معنی راضی شدند و بعد از ابوبکر
عمر خلیفه است برای آنکه ابوبکر اورا
جانشین خود کرده است و خلیفه سیم
عثمانست از برای انکه عمر خلافت را
شوری قرار داده است میان شش
نفر و عثمان یکی از آن شش نفر بود
و عبد الرحمن که پدر زن عثمان

بود عثمان را در میان آن شش کس
اختیار کرد و بعد از عثمان علی علیه السلام
خلیفه چهارم است از برای آنکه مها
جرین و انصار اتفاق کرده اند و عثمان
را بسبب ظلم و ستم او کشتند و بعد از
کشتن او همه بعلی علیه السلام بیعت کرده اند
و مذهب ایشان آنست که نصب کردن
امام را بر خلق واجب میدانند نه
بر خدا و این سخن و مذهب ایشان
باطل است زیرا که چنانکه فرستادن
پیغمبر لطف بود و بر خداوند عالم
واجب بود که از برای خلق راهنمائی

بفرستد ایشان را راهنمائی کند بچیزی
چند که صلاح دنیا و آخرت ایشان در آن
باشد و ایشانرا باز دارد بانچه که رضای منعم
ایشان در آن نیست و بهمین دلیل نصب کردن
امام ایضا بر صانع عالم واجب است و چون
عصمت اعظم شرایط است از برای واسطه
که میان خالق و مخلوق باشد و عصمت امر
باطنیست و غیر علام الغیوب کسی بر آن مطلع
نیست لهذا نصب امام و تعین آن نیز از جانب
الهی باید باشد و این مذهب گروه
محقه اثنا عشریه است و حق تعالی تعین
این امر را در آیه ولایة و آیه طهارة

وآیه قرابت وسایر آیات متکاثره فرموده
است وحقیر چهل آیه که دلالت بر این
امر میکند در رساله برهانیه و زیاده
بران را در رساله بر کتب مبسوطه ایراد
نموده ام واین رساله که در نهایت استعجال
مرقوم میگردد گنجایش ذکر انها ندارد
وگروه غادریه اهل سنه چون که عصمت را شرط
نمیدانند نصب امام را بر خلق لازم میدانند
وسخن ایشان باطل ولغو است بچندین وجه
اول انکه خداوندی که جمیع جزئیات
احکام را از روی لطف از برای خلق
بیان نماید حتی آداب خوردن واشامیدن

ونشستن وخوابیدن وبیت الخلاء رفتن
وجماع کردن وسایر امور ایشان را بخلق
نگذارد خود بیان فرماید چگونه
تعیین امام را که اعظم مصالح دنیا
وآخرت بندگان است واختیار جا
نها واموال وفروج وخونهای ایشا[ن]
که در دست امام است امام [علط]
بخلق گذارد پس تعیین چنین امر عظیمی
اگر بر خالق لازم باشد عقلاً قبیح خواهد
بود واگر عقل حکم بقباحت چنین امری
نکند پس در هیچ بدیهی حکم نخواهد
کرد دلیل دوم نصوص قرآنیست چنانکه

اشاره شده است دلیل سیّم اخبار کثیر است
از اخبار غدیر ختم و اخبار منزله و اخبار
مواخات و اخبار طیر و سایر اخبار متواتره
که شیعه و سنّی از رسول خدا صلی الله
علیه وآله روایت کرده اند وحقیر جمله از آنها را
در رساله برهانیه و در کتاب معارف
الانوار و در کتاب معارف الائمه
وغیر آنها ایراد نموده ام و دلیل چهارم
آنست که حق تعالی حضرت رسول صلی
الله علیه وآله را برگزیده است و بر سایر
انبیاء علیهم السلام تفضیل داده است و در
قرآن فرموده است که ما از برای پیغمبران

ازواج و ذرّیه قرار دادیم پس چگونه میشود
که خلافت و جانشین پیغمبران سابق
مانند آدم و نوح و ابراهیم و یعقوب
و داود و غیر ایشان در اولاد ایشان
باشد و پیغمبر آخر الزّمان صلّی الله علیه و آله
که افضل از ایشان باشد جانشین او در
اولاد او نباشد و این نقص آنحضرت خواهد
بود و از برای هیچ عاقلی در این مجال تامّل
نخواهد بود و دلیل پنجم آنست صلوات بر آل
محمّد را حق تعالی خاتمه تشهد و متمّم نماز بندگان
خود کردانیده و این دلیل است بر امامت
ایشان و دلیل ششم آن خبر مشهور است

که شیعه و سنّی از انقل کرده اند و مسلّم
بین الفریقین است که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرموده است که امّت حضرت
موسی علیه السلام هفتاد و یک فرقه شدند
یکفرقه ناجی اند و باقی دیگر هالک وامّت
حضرت عیسی علیه السلام هفتاد و دو فرقه شدند
یکفرقه ناجی اند باقی دیگر هالک وامّت
من زود است که هفتاد و سه فرقه گردند
یکفرقه ناجی اند باقی دیگر هالک و در
حدیث دیگر فرمود که مثل اهل بیت من
مثل کشتی نوح است هر که در آن داخل
شد نجات یافت و هر که از آن تخلّف نمود

غرق

غرق شد پس حضرت در این حدیث
بیان کرد اهل نجات را که انها جماعه
اند که چنگ زنند بدامان اهل بیت
علیهم السلم و ایشان را امام دانند و متا
بعت ایشان نمایند و دلیل هفتم انست
که احتیاج خلق با امام برای انست که
اصلاح خلق نماید و اختیار کردن خلق
کاه است که باعث افساد کردن دزیرا
که ایشان بباطن خلق اطلاع ندارند
چنانکه حضرت موسی ع با مرتبه پیغمبری
و کلیم الهی بودن در میان قوم
خود که هفتاد هزار یا هفتصد هزار

کس بودند بعد از انتخابات متعدده

هفتاد کس را اختیار کرد بگمان آنکه

ایشان موءمن مخلص اند و ایشان را

با خود بکوه طور برد تا آنکه کلام

الهی را بشنوند و بقوم او خبر دهند

که حق تعالی با موسی سخن گفت و تصدیق

نمایند که او کلیم الهی است و چون

ایشان را بکوه طور برد وقتی که کلام

الهی را شنیدند گفتند خدا را عیاناً

بنما و در آن وقت معلوم شد

ایشان مجسّمه اند بر حضرت موسیٰ

و هرون که دو پیغمبر بزرگوار باشند

جز برا

چنین برا که برای اصلاح اختیار نمایند
و آن مفسد در آید پس دیگر اختیار کرده
دیگران چگونه خواهد بود بلی از لوازم
اختیار خلق است که خلافت و جانشینی
خدا بیند فاسق فاجر منتهی گردد که
علانیه شراب خورد و با سگان بازی
کند و بجمیع فسوق و معاصی و کبایر اقدام
نماید و فرزند رسول خدا و سید جوانان
اهل بهشت را بقتل رساند و با این همه
کفر و زندقه دعوی جانشینی خدا و
رسول نماید و برای امت پیشنمازی
کند و شناعت چنین مذهب نه مجدی است

که کسی انهارا احصا نماید و دلیل هشتم
آنست که ائمه آل محمّد علیه و علیهم السلام
خلیفه خدا اند بنصّ خدا و رسول و نصّ
هریك از امامان بدیگری چنانکه در
کتاب معارف الانوار ایراد نموده ام
آیات و اخبار یرا که در این باب وارد
شده است و این رساله مختصره گنجایش
ذکر انها ندارد و نهم انکه هر یك از
امامان ما علیهم السّلام دعوی امامت
کرده اند و در ضمن دعوی معجزه نموده اند
حتّی انکه اهل سنّه بسیاری از معجزات
را در کتابهای خود نقل کرده اند و انها را

کرامت نام گذاشته اند و دهم آنکه جانشین
خدا باید که کسی باشد که از همه خلق دانا تر باشد
و هرچه خلق ازو سؤال کنند جواب گوید
و حکم هر قضیّه را بداند و جمیع لغتها را بداند
و چنین علم باکتساب امکان ندارد پس باید
که علوم حجّتهای الهی لدنّی یعنی از جانب خدا
باشد و ائمّه آل محمّد علیهم السّلم هر یک در زمان
خود چنین بودند طاغیان زمان با علمای
مخالفان محتاج بعلم ایشان بودند و ایشان
در علم محتاج کسی نبودند و علم ایشان مباین
علم دیگران بود و از جانب خدا و رسول
بایشان رسیده بود یازدهم آنکه ائمّه آل

محمد علیه و علیهم السلم زاهد ترین مردمان و
عابد ترین ایشان بودند حتی انکه دشمنان
ایشان در زمان ایشان اقرار باین اوصاف
پسندیده ایشان داشتند و تعظیم و توقیر
ایشان مینمودند دوازدهم انکه حق تعالی
قلوب طوایف خلق را مسخر نمود بر تعظیم
قبور ایشان که از بلاد بعیده با اخطار
کثیره متوجه زیارات ایشان میکردند
وچنین بعتبه ایشان میایند و نزد
ضرایح ایشان حاجتهای خود را از حقتعالی
سؤال میکنند و حقتعالی ببرکت قبور
ایشان حاجتهای زوّاران ایشان را روا

میکند واین تسخیر و تعظیم از برای قبور
غیر ایشان نیست پس هر که بهره از عقل
داشته باشد علم و قطع بهم میرساند که
این از معجزه این بزرگوارانست که حقتعالی
دلهای خلق را چنین مسخر کرده است
بر تعظیم ایشان تا انکه این معجزه ایشان
باشد بر حقیقت ایشان و خواجه نصیر طو
سی رحمه الله در بعضی از رسائلش گفته است
که در امام هشت شرط معتبر است اول
انکه عالم معصوم باشد از گناه و دویم
انکه عالم باشد باکثر باشد بهرچه در امامت
بان محتاج است از علوم دینی و دنیوی

مثل احکام شرعیّه و سیاسات بدنیّه و
اداب حسنه و دفع دشمنان دین و رفع
شبهات ایشان زیراکه غرض از امامت
بدون اینها حاصل نمیشود سیّم شجاعت
برای دفع فتنها و برانداختن اهل باطل
و غالب کردانیدن دین حق زیراکه اگر او
سرکرده است بگریزد ضرر عظیم بدین
میرسد بخلاف گریختن بعضی از رعایا چهارم
انکه در جمیع صفات کمال مانند شجاعت و
سخاوت و مروّت و کرم و علم و هرچه از
صفات کمال باشد از همه رعیّت کاملتر
باشد والا تفضیل مفضول لازم اید و آن
قبیح است عقلا پنجم انکه پاك باشد از

۴ عیوبی که باعث نفرت مردم میگردد
۲ خواه در خلقت مانند کوری و خوره
۲ و پیسی و خواه در خلق مانند بخل
و هرص دیگر خلقی و خواه در اصل مانند
دنائت نسب و ولد الزنا بودن و تهمت
در نسب او یا پدران او خواه در فرع
مثل صنعتهای پست و افعال رکیکه زیرا
که اینها منافات با لطف دارند ششم
قرب و منزلت او نزد حقتعالی از
همه بیشتر باشد و زهد و طاعات و
عبادات او از همه زیادتر باشد هفتم
انکه معجزها از و ظاهر شود که دیگران

از آن عاجز باشند تا آنکه در وقت ضرورت

دلیل حقیت او باشد هشتم آنکه امامت او

عام باشد یعنی در زمان او امام دیگر

نباشد که دعوی امامت کند زیرا که اگر

چنین باشد فساد در میان رعیت بهم

رسد و فائده در ذکر صفات چند است

که خصایص امام است که از احادیث معتبره

ظاهر میشود و آنها بسیار است قلیلی از آنها

ایراد مینمایم کلینی رحمه الله بسند معتبر از

حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده

است که امام را ده علامت هست پاکیزه

و ناف بریده و ختنه کرده متولد میشود

وچون از شکم مادر بزیر می آید و دستها را
بر زمین میگذارد و صدا بشهادتین بلند
میکند و محتلم نمیشود با جنابت جنابت در او
بهم نمیرسد و دیده اش بخواب میرود
و دلش بخواب نمیرود و بعضی اینجد واقع میشود
در اتحال میدانند و خمیازه و کمان کش
نمیکند و از پشت سرش ببیند چنانچه از
پیش رو می بیند و فضله که از و جدا
میشود بوی مشک از و می آید و زمین را
خدا موکل کرده است که انرا بپوشاند
و فرو برد و چون زره حضرت رسول را
را میپوشد بر قامتش درست می آید

وهر کس دیگر که بپوشد خواه دراز و
خواه کوتاه یکشبر از قامتش زیاده آید
و ملک باو سخن میگوید تا آخر ایام عمرش
و در این احادیث بسیار وارد شده است
که هر معجزه که حقتعالی بهر پیغمبری داده
بود همه را برسول خدا و ائمه هدی ع
عطا کرده است و قادر بوده اند بر
طی ارض که مسافت بسیار بعید را
در زمان قلیلی طی نمایند بلکه در
یک روز که چندین مرتبه بر دور
دنیا بگردند و کتابهای جمیع پیغمبران
مانند توریة و انجیل و زبور و

صحف

وصحف آدم و صحف شیث و ادریس
و ابراهیم و الواح موسی و پیراهن
یوسف و سنگ موسی که دوازده چشمه
ازو جاری میشد و انگشتر سلیمان و
با حلاو و سایر انبیاء علیهم السلام نزد ایشان
بود و اکنون همه اینها نزد صاحب الامر
علیه السلام است و حقتعالی ابر را مسخر ایشان
کرده بود که بران سوار توانند شد که
ملکوت آسمانها و زمین را بکردند
و هفتاد دو اسم اعظم حقتعالی را می دانستند
که بدعا هرچه میخواندند مستجاب میشد و یکی
از آن اسماء را اصف میدانست بان اسم

گفت بلقیس را از دو ماه راه بیک چشم
زدن نزد حضرت سلیمان حاظر کرد
وعلوم ایشان چندین نوع بود گاهی
صدای ملک را میشنیدند و گاهی روح
که خلقیست بزرگتر از جبرئیل ومیکائیل
مشافهة با ایشان القا میکرد و گاهی
بالهام در دل ایشان نقش میشد و گاهی
صدای ملک بگوش ایشان میرسید
مانند صدای زنجیر که بر طشتی
فرود آید و در احادیث بسیار روایت
شده است که عمده علم ما علمیست
که در هر آن وهر ساعت از دریای

نامتناهی الهی بر ما فایض میشود.
و ملائکه و روح که اعظم از ملائکه است
در شب قدر بر امام زمان نازل میشوند
و بر آن حضرت سلام میکنند و آنچه از امور
آن سال در آن شب مقدر شده است برو
عرض میکنند و علوم گذشته و آینده همه
نزد ایشان هست و هر علمی که از آسمان
بزمین آمده نزد ایشان هست و وارث
جمیع علوم پیغمبرانند و ایشان متوسمونند
که بهر کس نظر میکنند از جبین او ایمان
و کفر و نفاق او میدانند و هر درختی
و برگی و ریگی و سنگی که امام نظر

میکند از آن علی بر او ظاهر میشود و تمام
قرآن و علم ظاهر و باطن آن تا هفتاد
بطن مخصوص امام است و جامها و جبها
و زرهها و مرکبها و انگشترها و جمیع اسباب
ظاهره و باطنه حضرت رسول مصحف
امیر المؤمنین ع رسید و نزد سایر
ائمه ع مضبوطست و صندوقی نزد
ایشان هست که علم پیغمبران و اوصیاء
ایشان هست که علم پیغمبران و علمهای
گذشته همه در آن مضبوطست و آنرا
جفر ابیض میگویند و صندوق دیگر
نزد ایشان هست که جمیع اسلحه

حضرت رسول صلی الله علیه واله در آن
مضبوط است واز اصفر احمر گویند وحضرت
صاحب الامر علیه السلام از آن خواهد گشود
ودر احادیث معتبره بسیار منقول است
که در هر شب جمعه روح مقدس حضرت
رسول صلی الله علیه واله وارواح مطهره
امامان گذشته وروح پر فتوح امام
زمان صلوات الله علیهم را رخصت
میدهند که باسمان عروج مینمایند
تا بعرش اعظم الهی میرسند وبر
دور آن هفت شوط طواف میکنند
ونزد هر قائمه از قوائم عرش دو رکعت

نماز میکنند پدر بسوی بد نهای بخود

بر میکردند باسر و دفتر ان و علم

بحد پایان و اعمال هر یک از این

امت را از نیکان و بدان در هر صبح

و شام و در هر هفته و هر ماه عرض

میکنند بر روح حضرت رسالت صلعم

و ارواح ائمه گذشته و بر امام زمان

صلوات الله علیهم و پرده‌ها و کوه‌ها

و دریاها و دیوارها مانع علم ایشان

نمیشوند و آنچه در مشرق و مغرب

عالم واقع میشود بر آن مطلع میکردند

از جانب حقتعالی و حضرت رسالت

در هنگام وفات جمیع علوم خود را با میر
المؤمنین علیه السلام تسلیم کرد و حضرت امیر
فرمود که در آن وقت هزار باب از علم
تعلیم من کرد که از هر بابی هزار باب
مفتوح میشد و فرمود که چون مرا غسل دهی
و کفن و حنوط کنی مرا بنشان و از هر چه
خواهی سؤال کن من چنان کردم در آن
وقت نیز هزار باب از علم مرا تعلیم کرد که
از هر بابی هزار باب گشوده میشد و هم
چنین هر امامی در وقت وفات جمیع
علوم خود را با مام بعد از خود تسلیم
و تعلیم می نماید و امام را بغیر از امام

غسل و کفن و دفن و نماز میکند و اگر
امام در مشرق از دنیا برود و امام
بعد از او در مغرب باشد بلکه البته
در آن وقت باعجاز امامت طی الارض
نزد او حاضر میشود چنانکه امام محمد
تقی از خراسان حاضر شد و در احادی
ث متکاثره وارد میشود شده که
ارواح ایشان از انوار مقدس حقتعالی
خلق شده است و بدنها و دلهای ایشان
از طینت عرش آفریده شده است
و چون حقتعالی میخواهد که امام را
خلق کند ملکی را امر میکند که شربت

آبی از زیر عرش برمیدارد و نبی دید د
امام می آورد که از آن می‌اشامد و آن
از آب رقیق تر است و از مسکر نرم
تر و از عسل شیرین تر و از شیر سفید
تر و از برف سرد تر است پس امر میکند
او را بجماع و نطفه امام از آن منعقد
میشود و چون چهل روز بر آن میگذرد
در رحم روح دمید میشود و سخن
مردم را میشنود و میفهمد و ملکی
بر بازوی او مینویسد و تمت کلمة
ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته
وهو السميع العليم و در شکم مادر

ذکر حق تعالی میکند و تلاوت سوره
إِنَّا أَنزَلْنَا و سایر آیات می نماید و چون
مستولد میشود مربع از جانب یا برین
می آید و رو بقبله میکند و دستها را
بر زمین میگذارد و سر بجانب آسمان
بلند میکند و صدا بکلمه شهادت بلند
میکند پس ملک در میان دو دیده
اش و در کتفش همان آیه را نقش میکند
پس ندائی از میان عرش باو میرسد
که ثابت باش بر حق که ترا برای امر عظیم
خلق کرده ام تو برگزیده منی و امین
سر منی و برگزیده منی و خلیفه منی در زمین

من واز براي تو و هر که ترا دوست
دارد واجب کن دا نیده ام رحمت خود را
سوکند یاد میکنم که هر که باتو دشمنی کند
او را در بدترین عذاب خود بسوزانم
هر چند در دنیا روزی او را فراخ کرده ام
چون نداي منادي تمام شود او آیه
شهد الله تا آخر در جواب منادي
بخواند پس در آن وقت حق تعالی علوم
اوّلین و آخرین را باو عطا کند و مستحق
آن شود که روح القدس در شب
قدر و غیر آن او را زیارت کند پس
چون بمرتبه جلیل امامت فایز گردد.

حقتعالی در هر شهر منارها و علمها از نور
برای او بلند کند که اعمال بندگان خدا را
در آن به بینند و در احادیث بسیار
وارد شده است که خوانهای ایشان
محل نزول ملائکه است و در خوانهای
ایشان مکرر نازل میشوند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که ملائکه با
طفال ما مهربان ترند از ما و دوست
زد بالشها از بالشهای خانه خود و
فرمود که بسیار تکیه کرده اند بر اینها
ملائکه و بسیار میباشد که ما پرهای
ایشان را جمع میکنیم و ایشان

حجت خداینند بر جمیع جن و انس و افواج
جنیان بخدمت ایشان می آمدند و حلال
وحرام واحکام دین خود را از ایشان
میپرسیدند و ائمه صلوات الله علیهم
ایشان را خدمات میفرمودند و یکی
از جن بصورت اژدهای عظیمی
شد در مسجد کوفه بخدمت حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلم آمد در وقتی
که آنحضرت بر منبر بود و بلند شد حضرت
اشاره فرمود که صبر کن چون از خطبه
فارغ شد پرسید که کیستی گفت منم عمر
بن عثمان نائب که پدرم را بر جن خلیفه

کرده بودی و او در اینوقت فوت
شد چه میفرمائی حضرت او را بجای
پدر خلیفه خود کرداینند اینها مجلیست
از احوال ظاهر ایشان که عقل اکثر
بان میتواند رسید و غرایب احوال
وخفایای اسرار ایشان را نمیتواند
شنید و تاب شنیدن انها ندارد
مگر ملك مقربی یا پیغمبر مرسلی
یا مومن کاملی که حق تعالی دل او را
امتحان کرده باشد و بنور ایمان
منور کردانیده باشد و در اخبار
وارد شده است که ما را امریست

خدا بکرداینید

خدا نکرد اینده وپرور دکاری ما قایل
مشوید و غیر اینها انچه از نفسانیت و کمالات
برای ما اثبات کنید کم کفته خواهید
بود وحق تعالی فرموده است قل لو کان
البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل
ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله
مددا یعنی بگوای محمد اگر بوده باشد
دریا ها مداد برای نوشتن نوشتن کلمات
پروردکار من هر اینه آخر شود پیش
از انکه تمام شود کلمات پروردکار
من هر چند بیاوریم مثل آن دریا مداد
و در احادیث وارد شده است که ائمه

کلمات پروردگار که فضایل ما را احصا
نمیتوان کرد فصل هفتم در معاد است
و معاد بمعنی عود کردن است یعنی جناب
اقدس الهی برمیگرداند روحها را
ببدنها از برای جزا دادن بنیکان
بعملهای ایشان و این زنده کردن
خلق از برای حساب بجهت عقل
برحقتعالی لازم است زیرا که بندگان
بعضی بر بعض دیگر ظلم و ستم میکنند
و اموال یکدیگر را میگیرند پس برحق
عز شانه لازم که خلق را حساب
کند و حق هر صاحب حق را باز برساند

واین از لوازم عدل الهی است و باید
دانست که در اصل معاد یعنی زنده شدن
خلافی نیست بلکه اتفاق ملیین است
و یهود و نصاری و سایر کفار ی
که بدین و پیغمبری اقرار کرده اند اقرار
بمعاد نموده اند امّا معاد جسمانی پس
آن اجماع مسلمین است و هر کسی که اقرار
بقرآن دارد بحشر جسمانی اقرار دارد
وآن نصّ قرآن مجید است و حکماء فلا
سفه و گروهی که اعتقاد بکفتهای
ایشان دارند اقرار بان نمی آرند
و میگویند که جسم پوسیده بر عین بر نگردد

برای انکه اعاده معدوم محال است
و امثله متعدده درین باب ذکر میکنند
و یکی از امثلهای ایشان انست که میگو
یند اگر کسی خطی مانند الف برکف دست
و یا لوح آن بکشد و محو کند و بار دیگر
الف دیگر بنویسد این الف دوم غیر
الف اول است مؤلف گوید که مال
این سخن انکار قدرت الهی است بلکه
حق تعالی قادر است که آن مرکب محو
شده را در حین محو ضبط نماید و در
مرتبه دوم بر سر قلم نویسنده همان را
جاری گرداند و همان الف اول را

مرتبه دویم بجمیع اجزا و کیفیت ظاهر
گرداند زیرا که حقتعالی بر همه چیز
قادر است و بوقوع حشر جسمانی خبر داد
و او صادق و راستگو است و هر که
بتصدیق فلاسفه غاید تکذیب خدا نموده
است و بعجز او قایل شده شده است
تعالی الله عن ذالك علواً کبیرا و آیات متکاثره
و احادیث متواتره بر وقوع حشر جسمانی
دلالت کرده است و ضروری دین
شده است و منکر آن کافر است و باید
اعتقاد کرد در خصوصیات آن از مرگ
و سؤال قبر و صراط و میزان و حوض